



۴۲۹۷



خطی - فهرست شده

۳۶۷۶



۴۱۶۵

نمره دفتر ۱۸۸۷ <sup>۷۹۰۰</sup>  
کتابخانه مجلس شورای ملی  
جلد ۱ - ۲۹۹  
منجمله کتب خریداری حقه  
ف ۳۹۷۲

بازدید شد  
۱۳۸۲

۴۹۷

۳۸۶۳

بازرسی شد  
۳۷ - ۳۷

کتابخانه  
تربیتی و پژوهشی

1 2 3 4 5 6 7 8 9 10 11 12 13 14 15 16 17 18 19 20 21 22 23 24 25 26 27 28 29 30 31 32 33 34 35 36 37 38 39 40 41 42 43

بازرسی شد  
۳۷ - ۴۷

لجاری  
ترجمه میرزا از هند

1 2 3 4 5 6 7 8 9 10 11 12 13 14 15 16 17 18 19 20 21 22 23 24 25 26 27 28 29 30 31 32 33

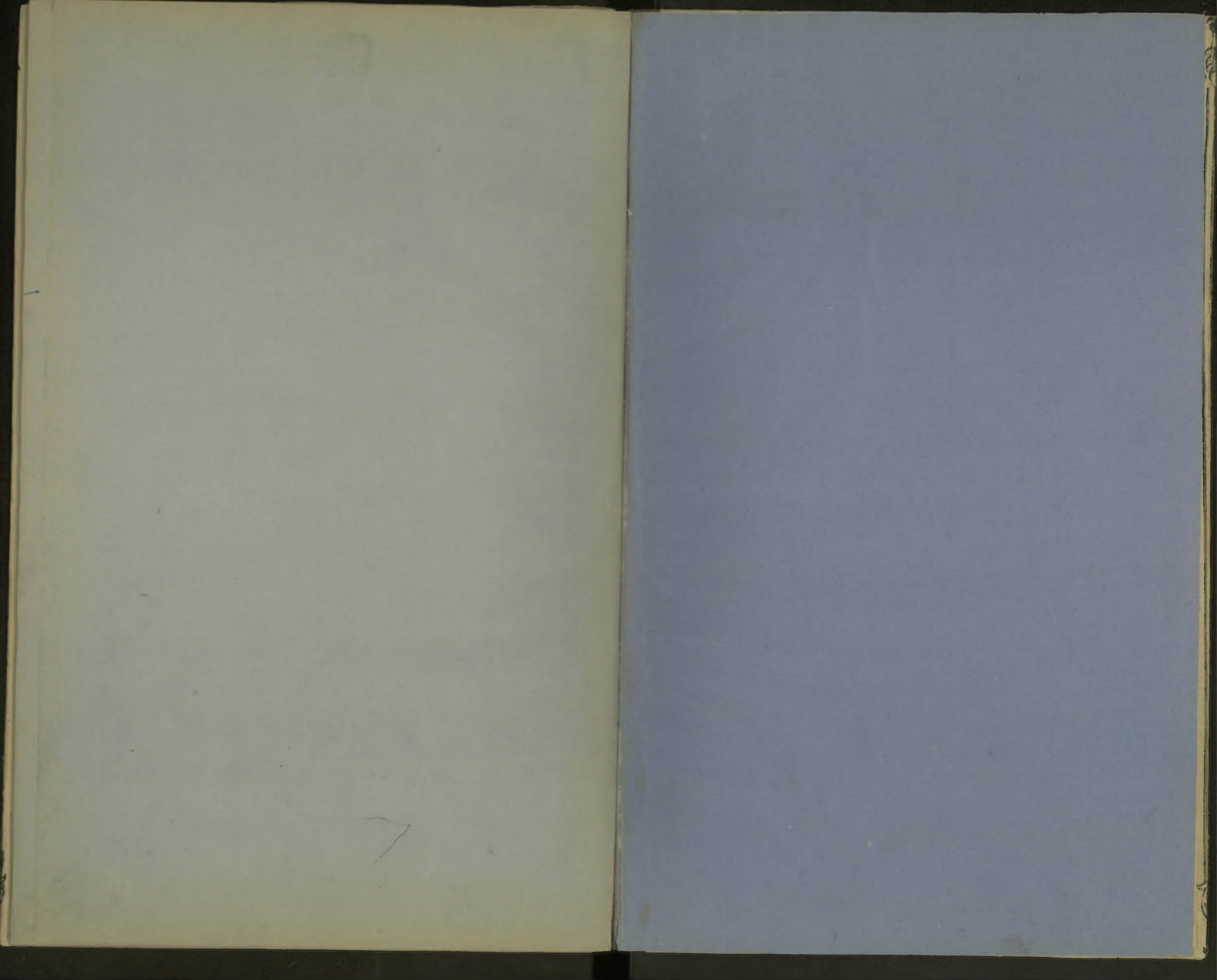
۴۱۶۵  
کتابخانه مجلس شورای ملی

نمره دفتر ۱۸۸۷ ۷۹۰۰  
کتابخانه مجلس شورای ملی  
جلد ۱ - ۲  
منجمله کتب خریداری شده  
۳۸۷۵

بازدید شد  
۱۳۸۲

۴۴۹۷

کتابخانه مجلس شورای ملی  
۳۸۷۵







کتابچہ سیم  
ترجمہ از فرمانجات ہندوستان شہزاد خان

### کیفیت سلطنت اسلامیہ مملکت وکن

صاحب روزنامہ کوہ نور منقطعہ شہر لاہور فرماید کہ در غرہ ماہ سابق خود مجملی اراحوال تحت نشینی حضرت نواب نظام الملک میرہ مجوب علی خان فرمانروای مملکت وکن را ضمن روزنامہ خود درج نمودیم لہذا بیک بیان حقیقت شرافت و بزرگواری سلسلہ خانوادہ آبا و اجدادی حضرت موصوف مد نظر بود کہ برای مطالعہ کنندگان اخبار یک محل تاریخی در ضلاع روزنامجات خود بکاریم تا نتیجہ مفیدی حاصل نماید و نیز واضح و منکشف شود کہ سلطنت و ایالت مملکت وکن با تہبہ بایر ایالات ہندوستان در نظر دولت ہیہ نگلیس

باشوکت و عظمت میاشد و دولتی است بہر دست و شجاع مروان کار آزمودہ بسیاری در مملکت موجودند و مملکتی است بسیار وسیع و بار و ثقل چون دولت نگلیس حکمران این ایالت را سزاوارہرگونہ اعزاز و احترام میدانت لہذا شریطان و شوکت فرمانروای موصوف بجای آورد و چنانکہ در غرہ قبل ذکر نمودیم اغرض کیفیت آبا و اجداد حضرت میر مجوب علی خان بہادر از قرائت تفصیل ذیل است  
اولین فرمانروای مملکت وکن کہ ازین خانوادہ جلیل القدر بر تخت سلطنت نشست امیر قمر الدین خان بہادر نظام الملک نام داشت و سمرقندی الاصل بود آبا و اجداد سارالہ از حیث سیادت و شرافت و بزرگی خانوادہ بہت پیوادی برانالی سمرقند داشتند و مردمان آنرا در واقع پیرو مراد خود میدانند و از ایشان ہم سوای زہد و ورع و تقوی و مجاہدہ نفس و عطا و نصحت خبر دیگر دیدہ نمیشد چنانکہ کچدی قبل از ہجرت این خانوادہ بسوی ہندوستان کینفر از بزرگان ایشان

و بنجارا که در آنجا پادشاه ترستان است فاضی القضاة گردید  
 العرض بکنیدی گذشت که این خانواوه شرافت و در عهد سلطنت شاه  
 جهان شاه روی بهندوستان نهادند  
 و در مملکت هند نیز بهمان شیوه مرضیه فقیر و عرفان باقی بودند لیکن  
 عاقبت الامر دولت فقیر و عرفان این خانواوه را بدینتر رسید که  
 دولت دنیا هم با ایشان بیعت نمود چنانکه از آن زمان تا کنون خود را  
 خان راوین خانواوه قرار داده و بحال خود باقیست بلکه روز بروز  
 اقبال بسوی آنها ترقی میدهد - بهر حال در اندکی از اجده و خجسته  
 نظام الملک میر محبوب علیخان فرمانروای حالیه دکن و در عهد سلطنت  
 اورنگ زیب حاکم شهر ملتان شد در سلسله عیسوی اورنگ زیب شاه  
 قصد کرد که بار دیگر مملکت دکن حمله نماید حاکم موصوف را از شهر ملتان  
 اجساد و پشت و بواسطه کثرت شجاعت و بهادری مثالیه را سوار  
 کل سپاه گردانیده و بجانب مملکت دکن فرستاد و در همان واقعه بد

طایفه مرسته بقتل رسید فرزند او سید شهاب الدین که در همان  
 عصر اورنگ زیب سردار تمام مغولهای ایرانی بود و در آن سلطنت  
 اورنگ زیب هنگامیکه طایفه مرسته فوت یافته و تمام محوطه دکن را  
 در قبضه اقتدار خود بر آورده و سید شهاب الدین موصوف بهر داری  
 سپاه اورنگ زیب بجانب مملکت دکن رفته جنگ نمایانی کرد  
 و طایفه مرسته را شکست فاشی داد  
 مخفی نمائید که سید شهاب الدین مذکور اندک زمانی بود که از سر قند  
 بنزد پدر خود بهندوستان آمده و دختر یکی از وزرای شاه جهان را  
 برای او خطبه کرده بودند در سلسله عیسوی میر قمر الدین خان سابق الکر  
 از ایشان بعرضه وجود آمد - این میر قمر الدین خان موصوف همان  
 اولین فرمانروای مملکت دکن است که لقب صفت جاه نمائنده بود  
 و در عهد محمد شاه هندی هم در واقعه شکرگمال، بالکنهادر شاه جنگ  
 نمایانی کرد پس از آن بواسطه حسن خدمت لقب امیر الامرا و خان دورا



با و رجعت شد . بهر حال نشاء او رنگ زیب پس از آنکه میر  
 قمرالدین خان متولد شد و بتدریس رسید با تعلیم و تربیت برای او  
 فراهم آورد و در ضمن تعلیم قوانین و اصطلاحات علم شریعت را نیز بیاموزد  
 اموقت تاز بهر حقیقت بدرجه کمال رسید پادشاه موصوف بملاحظه  
 خدمات و فتوحاتیکه آبا و اجداد او در حدود کن جاری کرده بودند مشاهده  
 حکمران همان مملکت قرار داد . و اگر چه یک مدت زمانی بهمین قبیل  
 آمدن نادر شاه هندوستان و بعد از منزل و زوال جماعت (ساعت)  
 و از وی از وزارت قمرالدین خان موصوف بچندی وزیر عظم  
 هندوستان شد بمنشی که محمد شاه در عهد سلطنت خود مشایره را با نهایت  
 اشتیاق و قدر وافی از مملکت و کن شهر و جمعی که پای تخت بودند طلبیده و او را  
 وزیر عظم خود قرار داد و لیکن آنطوریکه شایسته لیاقت و قابلیت حسن خدمت  
 مشایره بود و در بار سلطنت حقوق مراتب او بعمل نیامد اندک بار دیگر با هزار  
 لطافت محیل از وزارت استعفا نمود و بکلمت منصب اولی خود

بجانب مملکت و کن رجعت نمود . تا زمانیکه نادر شاه  
 وارد خاک هندوستان گردیده و بر محمد شاه غالب آمد تا با صرا  
 زیاد و تا کبد بلخ محمد شاه قمرالدین خان را لازم آمد که دوباره بطرف  
 شهر دلی روانه شود - از صلابت حسن تدبیر و خیر اندیشی که داشت  
 در آن گیر دار نادر شاه که یک طوفان و انقلاب عظیمی در تمام مملکت  
 هندوستان برپا شده بود بکجهت های علی مملکت را من و امان نگاه  
 داشت و اگر چه برای قیام و محمد امین میثا بوری ملقب به ران الملک  
 از روی قصد و در باطن مقصد میکرد و هر آنکه نادر شاه را بدو کمر و  
 رو پیکشی بموجب قرار داد خود نادر شاه ناز به حرب خاموش  
 میکردید و شاه موصوف لشکر و سپاه خود را از شهر کرناال بر داشته  
 بدون سوال و جواب بایران معاودت نمود و یکروز با ده از چهل  
 کرو رو پیه (دولت کرو تومان) از نقد جیش و جواهرات قیمتی  
 سلطنتی و خون هزاران زندگان خدا و تمام خزانه دلی که معمار جواهرات

تلف نمیشد که احوال تمام آن جواهرت و خزانه دولت قاجاریه  
مختون است - الغرض شرح احوال نواب قمرالدین خان  
در یک کتاب مخصوصی درج است که ولایت بر صدق مقالات ما  
نمیاید که مشارالیه در دربار محمد شاه از بسیاری نکات و حسن تدبیر  
و سیاست و دانشندی که داشت آثار سلطنت از جنبه اوطا هر بود  
بهر حال چون دوره سلطنت بعالیکر شاه رسید مشارالیه را حکمران  
شهر حجاب پور قرار داد پس از وفات عالیکر شاه باز سرکشان و یاغیان  
هندوستان سر بر داشته و بنای غدر و فساد را گذارند که گویا  
یک زمانه خونخواری بر عرصه شهود رسیده بود در آنوقت قمرالدین  
خان فرمانفرما و حاکم با دست قبال مملکت و کن و شهر را آباد و  
مملکت مالوّه بود - درین گیر دار موقعی بدست آورده با دوازه  
هزار سوار خونخوار خود را بکنار رودخانه نزدیک رسانید و محوطه خاندیس  
و بر مانور را و قبضه اقتدار خود بر آورد و طایفه مرتبه را سگت جانشینی

و سرکشان ایشانرا منحل ساخت - چون دوره سلطنت بقبضه  
رسید و واپس ملوک طوایف هندوستان نیز هرج مرج شد  
و دور مرتبه مملکت و کن بقبضه طایفه مرتبه درآمد محمد قمرالدین خان  
استعداد کاملی فرهم آورده و مملکت را از تصرف طایفه مذکور  
در آورد و از سر نو آنجا را دار الاسلام نمود و شهر حیدرآباد را و از آنجا  
خود قرار داد - در صد کلام ذکر شد که در عهد محمد شاه هندی اول  
کبکه از عمده نظام مملکت هند برآمد و در علم و دانشوری حسن تدبیر  
از همه وزرا برتری داشت همین شخص جلیل القدر بود .  
ناستند عیسوی که حیات داشت مدار حکمرانی و کن و بحال نظام  
میکدشت در او اخر سنّه مذکور در حالیکه سن مشارالیه با بین هشتاد  
و هفت و هشت بود چند پسر و پسرزاده و نیره را خلف گذارده و بچنان  
فانی را بدرو نمود چون بنای سندی شنی حکمران جدید شد کار بجنگ  
انجام میداد و بنیام دولت فرانسه و انگلیس بنای مداخله را گذارند فرانسه



میخواست که یکی از پسران دای مرحوم نظام الملک عظم میرالدین خان  
موسوم به مظفر جنگ را که در ایام حیات بسیار با و تعلق و اشتیاق  
داشت و همیشه منظور نظر مرحوم بود تحت بشاند دولت بخلیس  
میکرد که پسر کوچک او موسوم به ناصر جنگ بمنزله فرمانروائی نشیند  
چون مابین دولتمندان مزبورین مخالفت شد این رشته بطلانجامید  
و حال آنکه پسر بزرگ نظام عظم موسوم به غازی الدین خان در شهر  
دایلی موجود بود و لیکن بواسطه بعد مسافت کسی کمان حیات از او  
نداشت - آخر الامر اراده بخلیسهما غالب بر مقصود فرانسه ما  
شده و ناصر جنگ را که پسر کوچک میرالدین خان مرحوم بود بر  
مسند ایالت و فرمانروائی نشاند مظفر جنگ چون مایوس  
گردید لابد از خود را بجمعی خود تسلیم کرد و ناصر جنگ نیز بلا تأمل  
مشارایه را حبس محترم نمود از قضایای فکری اندک زمانی از فرمانروائی  
ناصر جنگ بگذشته بود که مشقت و زحمات مملکتی مشارایه را بنگاشت

از عهده حکمرانی بر نیامده و خود را بپاک نمود مظفر جنگ که مایوس  
و محبوس و نا امید شده بود و فرانسه را بسیار رعایت از او میکرد  
بمقصد رسیده و بر مسند ریاست نشست و با وجود اینکه باز وسای  
بلده حیدرآباد و کمال سلوک و مهربانی را بعمل آورد و باز راضی سلطنت  
اول شده و در بین یکماه کار او را نیز تمام کردند  
بخطب بر فرانسه مانا کو را آمده فی الفور انیم بوسی نامی که سر دار  
جمعیت فرانسه مایوس بقوه و تسلط خود پسر موسوم مرحوم نظام الملک  
عظم موسوم به صلابت جنگ را بمنزله ایالت و فرمانروائی نشاند  
چونکه غازی الدین خان پسر بزرگ مرحوم نظام عظم که در دایلی مقیم  
بود و استحقاق انیم را داشت بنا بر آن بمعاضدت پیشوا  
صاحب که از جمله دلاوران و مقتدای طایفه هند بود و مملکت کن  
از قبضه برادر خود در آورده و مالک تاج و تخت گردید  
و لیکن غازی الدین خان هم چندان فرمانروائی نکرد یعنی بعضی از

معاینه مشارالیه اورا بشهر و بکریاض یافت کرده و بپشت زهر چاکش ساختند  
معارن یحال پیشوا صاحب سابق الذکر در کوشش بود که صلاحات جنگ  
که فرار کرده بود بدست بیاورد و خبر وفات غازی الدین خان بسیم اورا رسید  
مشارالیه نیز وقت را غنیمت شمرده قصد کرد که یک قسمت و سیمی از دست  
مغربی ملک برادر از کنار رودخانه ناپاتی الی رودخانه گوداوری را در قبضه  
خود و آورد - الغرض پس از هتال غازی الدین خان مجدداً صلوات جنگ  
خود را بملکت و کن رسانیده و بر روی مسند سلطنت نشست و تا چند  
سال فرمانروائی کرد ولیکن مشارالیه هم از دست انجلیکها و طایفه مرینه جنگ  
آمده بود - آخر الامر برادر کوچک او موسوم به میر نظام علیخان که وزیر  
اعظم و کن بود و صلاحات جنگ را گرفته و مقید ساخت و در بنامش بود اما جان  
بختد سپرد میر نظام علیخان خود بر مسند ریاست نشسته و تا مدت چهل سال  
با کمال استقلال فرمانروائی کرد تا در ششای عیسوی از پنجهان و رکذشت  
جماعت مرینه که در خرو رعایای او مشوب میشدند شرارتهای سابقه آنها بدین

طهور رسید و در صدد تلافی برآمدند شهر گونه که آنوقت دارالریاست مرحوم  
میر نظام علیخان بود محاصره نموده آخر الامر خزانه پادشاهی را که محوالتند  
و جواهر بود و تاراج کرده و بیجا بردند  
چند یوم بعد از وفات مرحوم نظام فرزند او نواب سکندر جاهداری تاج  
و تخت گردید و و ما را از روزگار طایفه مرینه بر آورد و مدت بیست و  
شش سال فرمانروائی کرد تا در ششای عیسوی به دار بقا حلت نمود  
بعد از او پسر بزرگش ناصر الدوله بروی تخت نشست مشارالیه هم بیست و  
هشت سال سلطنت کرده و در ششای عیسوی دنیا را وداع نمود پس از او  
فرزندش افضل الدوله و ساد آرای ملک و کن گردید و نیز در ششای عیسوی  
همین نظام الملک آصف جاهد نواب میر محبوب علیخان فرمانروای حاکم  
در سن سه سالگی خلف گذارده و بدار بقا هتال نمود  
مرحوم جت مکان نواب شجاع الدوله مشار الملک سر سالا جنگ میر  
ترا بجلی خان حضرت موصوف را بدانه تربیت کرد و از حسن تدبیر و دینداری



وینست زمان از هر جنبه بخوی ملکت کنی با منظم و ثبت که و بستم  
 ملکت هندوستان و پنجستان مورد تحسین و آفرین شده بود  
 تا و تاریخ پنجم ماه فوریه شصت و سه عیسوی و قضا بر من اسما و وفات نمود  
 و نماند یکسال الا نه یوم هم فرزند ارشد از خود نواب میرزا علی  
 با اتفاق راجه سرزدر پرت و پیشا حضرت معظم الیه شریک و در نظام ملک  
 کوشیده و با نهایت ایت مدد سلطنتی و ابرو شدند تا وین ایام  
 سعادت فرجام یعنی در تاریخ پنجم ماه فوریه شصت و سه عیسوی که حضرت نواب  
 میر محبوب علیخان از سیاحت و تماشای شهر کلکته و بازار اکرنو بیرون  
 آنجا در جهت فرموده بود . نواب گور زخیرال فرما فرمای کشور  
 هندوستان بنیابت ملکه انگلستان و قصر هند حضرت موصوف  
 بر تخت سلطنت و فرمانروائی نشاندند چنانکه در فرمهای سابق  
 بیان نموده ایم . ولیکن آنچه مجدداً بنویسند ملکراف شرح و تفصیل  
 آنرا بار و تخت نشینی و از وقایع آنجا خبر رسیده است معلوم میشود که آنروز



و آنحضرت از جملة اتفاقات روزگار بود که نه کسی دیده و نه کوشی شنیده  
 با نفعی که از عهد سلطنت و استیلا و دولت انگلیس در کشور هندوستان

تاکنون اتفاق نیفتاده که فرمانفرمای هندوستان برای مسکن  
 یکی از نواب و راجه های هندوستان در آنجا مسکنی بنا شده باشد  
 پس این یک نعمت غیر مترقبه بوده است که خود فرمانفرمای ماکووس  
 آف ریمین بدست خود از جانب ماکو بکس حضرت نواب میر  
 محبوبعلیخان را بر تخت فرمانروایی نشاند و علاوه بر آن سپه  
 عظمی هند و سپه سالاران و فوج مدیس و خواتین معتزله بکستان و غیره  
 و اول هند و بسیاری از امرای و فوجی مالک خارج و غیره از مسکن  
 بعید به قصد آنکه خود را از اجزای مجلس قرار دهند بجا آمدند  
 و گذشته از آن فرمانروای بیت کرور رعایا بود که برسد نشست  
 و تمام محوطه ملک مشرفی حضرت معظم الیه بود و بهر دلیل بزرگ  
 انقضای بطلب هم باعث سرور و نشاط کافه مالی هندوستان گردید  
 که در همان تاریخ مجلس تحت نشانی هنگام پیر حضرت نواب معظم  
 میل و رضای حکومت هندوستان و بکستان نواب میرالدوله میران

علیخان بهادر سالیک بک خلجی حرم حیات مکان مختار ملک را حرم  
 ایافت و قاضی که داشت منصب موروثی خود سرافراز فرموده و او را  
 وزیر عظمی ملک و کن قرار دادند  
 نامه کار فیوید که بسیار آتاف که این مجلس بارونق و شکوهمک و در بار  
 ساطفی ملک و کن منعقد شد و شرح آن یک تاریخ خواهد بود و در نقص  
 داشت اول آنکه سرکار شاهزاده و بک آف کانت فرزند مکه بکستان  
 و چنین محلی که ملوک سرداران و جمعیان مجلس بود معری الیه حضور داشت  
 و حال آنکه درین روز جهانی عزیز تر از او و ملک هندوستان نیست  
 و گو با سر شریف نیاردن ایشان بجا آمد و کن بود حفظ مراتب و  
 مقتضای مصلحت وقت بوده و یا آنکه شاهزاده موصوف به خطه میگذاشت  
 در مجلس انظر که شایسته و سرور مراتب و شنوات و است عمل نیاید  
 عزیمت بالنصوب رفته است - کارنده فیوید که کو با مطلب اول  
 مانع از آمدن ایشان شده است یعنی که حفظ مراتب و مقتضای مصلحت وقت



و آنچه نمود داشتند باینکه که سائر موصوف من حیث المرتب  
 یک شنوات مخصوص دارد آنجا یک فرزند ملکه بکلیس فیض دهند است  
 شایسته و سزاوار این بود که بر تمام اهل فضل از اعلی و ادنی تقدم باشد  
 و تمام اهل فضل مشاریکه العظیم و مکرم نماید لیکن شنوات مناصب  
 و ولتی درجات مخصوص دارد و آنرا مصلحت برای سائر موصوف در  
 حضور اعلی تر از اولیست به منصب او از مکرر اهل بیت  
 مثلا سائر موصوف منصب درجه سترت بر او دارد و در فضل بسیار  
 عظم بند و ستان حضور داشته است که در حضور همه سالار و اعیان  
 و مکرم را ندارد و همچنانکه لازم شأن و شوکت او است و همین مناصب  
 فرمانفرمای هند و ستان که به منصب او اعلی تر از سائر موصوف  
 پس هیچ جای تعجب نیست که بواسطه همین تافضات مذکوره سائر  
 موصوف شریک فضل نگردید  
 نقص دوم که بر عموم مالی بسیار موثر شد غالی بودن فضل بود از دیگر

مختار الملک که چندین سال حضرت نواب میر محبوب علی خان را از حیث  
 تربیت نمود تا بسن شباب رسانید اگر مروت حیات و اشتیاق  
 سر و تمام مالی مملکت دکن بود و بخل شامه غالی از عیب نقص  
 اگر چه حضرت نظام الملک رفع این عیب و غم و حسرت داده و در زمان  
 در بهار نرو نمود و حقوق زحمات و مشقات روح محمد الملک را بجا  
 آورد و تلافی شایانی کرد که فرزند او نواب میر لائق علی خان را بجا  
 پدر بر سر ارمود

### اخبار ملکی خارجی

**فایده** تاریخ بیت و نهم ماه فوریه خبر رسید که جنرال کریما  
 امروز بوق مملت جنک بطرف عثمان بنه رئیس تجار برده و فروش  
 فرستاده و با نوشته است که البته بروی جمعیت یا غیان را  
 متفق و پرکنده نماید و هم با و خبر داده است که مقصود از سفارت  
 جنرال گردون صلح و اشتی و ایت و آسودگی مملکت است

**لندن** بنام پنج اول ماه مارس خبر رسید که از انبوت  
 مرسله امیر البحر لاج و منکشف گردید که دیروز که بیت و نهم ماه فوج  
 بود در میان سپاه انگلیس و متابعین متمدنی یک جنگی واقع شد  
 که از محاربه شدید با غیاث روی بفرست نهادند و در محاربه از سپاه  
 انگلیس خواجه لغزمتول و مخرج شده و از باغیان یکم از لغزمتول  
 هلاک افتادند **لندن** و دوم ماه مارس خبر رسید که در پنجشنبه  
 مذکوره فوق که در روز جمعه بیت و نهم ماه فوریه با غالیفه باغیان  
 بوقوع رسیده چند نفر از صاحبان انگلیس قتل رسیدند که هشت  
 آنها از قرار ذیل است - لفت فرمان سلطان فوج نور دوم  
 سواره - میجر سید سرتیب دوم فوج و هم سواره - لفت پربان  
 سلطان فوج نهم سواره بجاله - کوارتر مانتر و لکنس سروسه  
 فوج تفکیک **لندن** و دوم ماه مارس خبر رسید که جنرال  
 گریهام و جنویس جنگ مذکوره فوق از راه تفصیل ذیل توسط ملگرف

خبر رسید که چون از طرف متابعین متمدنی و جنویس برقی لغزمتول جنگ  
 جانی رسید بنا بر آن حکم پیشت سپاه داد شد و پس از محاربه  
 شدید که تا سه ساعت طول کشید بود سگرمای مخالفین را با شلیک  
 توپ از بهم شکست و جنویس لشکر مخالف متفرق نمودیم و مقتول  
 توپ را با بسیاری آلات و سامان حرب که شاملیم در محاربه با یکدیگر  
 گرفته بودند را ایشان پس گرفتیم  
 و جنگ از طرف باغیان جمع گری قتل رسید و نقصان بسیاری  
 بر ایشان وارد آمد و چند نفر از مقتولین ایشان در میان سنگرها باقی  
 شده - از طرف سپاه ما بهمه جهت سی نفر مقتول و یکصد و پهل و دو  
 نفر مجروح شدند و از جمله سوارانی که مجروح شده اند یک پیرا  
 کلنل نامی - کلنل بارو - کلنل لیل ویل - پنج نفر مذکور بسیار سخت  
 مجروح شده اند - کپتان براون و نوباشی فوج سواره نفره  
 میجر و جنویس سرتیب فوج نفره ۵۵ - کپتان واکوپ - لفت میکلور





و فن نموده اند از جانب دولت مجلس برای بستن کردن این سه  
نفرند گوشت هزار و پیه انعام مقرر شده است

**فاسره** چهارم ماریس خبر رسید که سپاه مجلس بطرف ترکات  
مرجعت نماید - و خبر است که پس از اینکه تمام سپاه مجلس در آنجا  
مجمع شدند فی الفور بمطهرات آتش غارم سوگن خواهند شد

سکه شهر نو قمار و سپاه محصوره و رفاحه آنجا تمام و آرد سوگن میشوند

**فاسره** پنجم ماریس خبر رسید که جنرال گرام وارد سوگن گردیده است

عثمان و قبا هنوز از شرارت خود دست برداشته و در کمال جدوت

در نه فرسنگی شهر سوگن مستعد و مهیا میباشد - سپاه مجلس ترکات

سوار بر چهار شده و در دست جنوب سوگن از چهار ما فرود آمدند

امیرالینوت بسفارت مخصوصه نزد کنگ جان پاوشا جیش قوه است

و چنان امید برود که بندر صوب یک بندرگاه از وی قرار داده شود

**عسدن** ششم ماریس خبر رسید که از فرایکه از بندر حده خبر رسید است

مابین اعراب بدوی جنگ و فساد عظیمی برپا شده است

**فاسره** ششم ماریس خبر رسید که سپاه مجلس وارد سوگن شده اند

باسم زمان فرود آمد - احکام صادر شده است که بطرف سیوط بروند

بعضی از طوایف عربیکه با حکومت مصر بر جازه آنجا و ثابت قدم

پیاپی شده بکنز از نفرات متابعین بمهندی را در طرف شمالی البقیه کشت

و مزیت فاحش داده اند

**حیدرآباد و گن** ناخوشی و بابا باز در بلده حیدرآباد و نواح

آن بروز نموده است چنانکه در ابتدای ماه ماریس سرکارندگان

نواب محبوبعلیخان فرمانروای مملکت دکن نیز باین عارضه مبتلا

شده بودند لیکن بجهت آنکه شفا یافت و اکنون در کمال صحت و

عافیت هستند **فرانسه و رعایای هندی**

صاحب روزنامه کشف الانجاریه میگوید که در شهر پاندهیچری که در ضلع

ملک هند واقع و حکومت آن متعلق بدولت فرانسه است دولت



مشاوران برای تحقیقات و انفصال معاملات رعایای محکمه است  
مقرر داشته اند و میر مجلس و سایر ارجزای محکمه مذکوره را از اهل سواد  
قرار داده که سکنه همان دیارند تا آنکه مشایخ مهم موجب قانون و  
سرعت خود معاملات و مقدمات انبای جس خود را فایده نمایند  
ازین عمل معلوم میشود که دولت فرانسه نسبت بدولت انگلیس حقوق  
رعایای خود را بهتر میداند و مثل اهل انگلستان متعصب نیستند

### توجه اهل هند بطرف متمدن

نخارنده از روزنامه دبی نیز انگلیسی نقل نماید که سکنه طرف شمالی  
هندوستان حالات مصروف و حرکات متمدنی را در نهایت دور اندیشی  
و تعمق نگاه میکنند زیرا که چند روز قبل ازین یک شخص کامل متقاضی برودن  
خبر داده است که غریب متمدنی فحشیاب خواهد شد و همه سلاطین  
اهل اسلام ظاهر و علانیه از مشایخ حمایت خواهند نمود و انوقت قوت  
اسلام در مالک مشرق بدرجه کمال خواهد رسید

در این باره نامه ای با سکنه کلکته مودع پنجم ماه مارس مبدع است که سران  
دولت انگلیس خبر داده است که در سپاه متمدنی یک جنرال  
اروپائی باشد این شخص آلمانی است و در نزد یک نفر از صاحبان  
ایرانی جنرال پس نوکر بوده و پس از گشت خورن جنرال مذکور فرار  
نموده متمدنی شده و مشایخ او را جنرال سپاه خود قرار داده است  
**سرور ایوب کجانی** کارنده اخبار میگوید که برادر باختر و ملک مستقیم  
خیل شهرت یافته است که سرور محمد ایوب کجانی برای حمله آوردن کابل  
مستقیم میباشد اگر چه در چند روزنامه سابق خود از روی ملکه افغانیکه وقایع  
نگاران یقین در طهران اطلاع داده بودند ذکر کرده بودیم که سرور در مقصود  
دولت علیه ایران کام فرموده است که از مشهد بیرون نرود و لیکن از اخبار  
صححه متواتره که در بر روزنامه از سرحدات افغانستان رسیده است معلوم  
میشود که بسیاری از سردارهای افغان که هواخواهان مشایخ هستند با استعداد  
بسیار میباشد و اندک خود را بجای نمیدرسانند و سرور موصوف را از مشهد بفرار

خود بر داشته و با فغانان آن تملک آورند و با یقین قطع داریم که کردی سر  
 مذکور بر افغانان یورش خواهد آورد و چنانکه سابق برین است که با یک  
 مشارالیه در نواح فغانانست و او بد نوشته بودیم که چون آن نشت  
 و بهریت سرور موصوف از روی فریب با و داده شده است بنا علیه  
 یقین است که باز یک روزی نیست و طالع خود را در باب فتح کابل  
 بیازماید و بحال همان آثار و علامات ظاهر و آشکار شود زیرا که مشارالیه  
 از طرف امیر عبدالرحمن خان همان قسم عقده و درول میباشد چنانکه در پیش  
 از دولت آلمان داغ بر دل دارند و بهمان مصلحتیست که قوه و بخت  
 خود را کامل نموده مظهر بهانه و وقت میباشد یقین است که کفر و  
 مابین دولت آلمان و فرانسه جنگ عظیمی واقع خواهد شد و همان نحو که  
 دولت روس بواسطه آن نشت و بهریتی که در حقیقت عیسوی از دولت  
 عثمانی با و رسید و به طلب کیعده بزرگی در دل روس بان شده بود  
 باز و جنگ گذشته بشام خود را از دولت عثمانی گرفت همین طور است

حالت سردار ایوب جان که بواسطه شش هکت سرور و شش از دستش و آن قدر  
 و کمربانیکه سپاه کابل بشالیه و اردو آورد و شش و اندر میباشد شش  
 شبه نیست که یک روزی بخار و عقده دل خود را برین خواهد آورد و هم از آنکه  
 فتح کند یا نکند و در هر صورت بر افغانان حمله نماید زیرا که مالی هکت  
 مشارالیه را از دل و جان روست میدهند همین قدر خود را بزرگ است  
 برساند تمام مالی افغانان تابع او خواهند شد و لولانکه پس از چندی  
 بموجب عادت جنگی خود بشالیه خیانت کنند اما کبریه را در حق و جان  
 شاهی نمایند — نامه کار فریب که مقصود ما از تحریر مطلب  
 نیست که چون دولت انگلیس در چین آمدن سردار ایوب جان بمملکت  
 افغانان لازم خواهد شد که مثل یک نیت و تکلیف شاقی بشود با غنا  
 ما اولی و این چنان است که دولت انگلیس در چین را روی از مدخله  
 نمودن در مکه های غیر دست بر دارد و برای استقام و قوت دادن  
 سرحدات مالک متصرفه خود و کوشش نماید تا از حقیقت مملکت مغربی



منظم شود **فدا دایه منغل** نامه نگاری بدید که فایده  
 منغل که چندی قبل خربک سردار احمد خان و شاه محمد خان لشکر  
 امیر عبدالرحمن خان را که ابو الجحج خیرال منغل خان بود شکست داده  
 بودند چنانکه در غره های سابق بجای از احوال ایشان را ذکر نمود. بویوم  
 اکنون از ملاحظه اخبار سرحدی معلوم شد که در آن جنگ وایت  
 و ده نفر از لشکر امیر کابل و یکصد و بیست و پنج هزار دایه منغل متغیر  
 و مجروح گردیدند پس از شکست خوردن سپاه امیر باری از سال  
 جنگ و آفات حرب با چند عداوت و قوت را در میدان جنگ کد بسته  
 روی بغیر نهادند که تمام آنها بدست مالی منغل و افتاد  
 امیر عبدالرحمن خان از استماع خبر هزیمت سپاه خود بسیار غمگین و غمناک  
 شده و از آنجا نیکه خیرال منغل خان مذکور ایندفعه مانوی بوده که از دست  
 متغیر شکست خورده بود و مشایخ را معزول نموده و کابل طلبید و اکنون  
 خیرال احمد خان نامی را با دو دربان پیاده و دو دربان سوار و یکصد

توپ خانه برای جنگ کردن با متغیرها مامور نموده است و متغیر  
 از جنگ بوقوع نواذ رسید باید دید که درین نوبت چه نتیجه خواهد بخشید  
**شنان** نامه نگار از روزنامه طبری کابرت بکلیسی نقل نمایند  
 که در یوز ماخرای کونگون متواتر از طرف شنان برای ما رسیده  
 و میرسد لیکن از جمله آنها خبریکه صحیح و محتمل اعتماد باشد نیست که سپاهیکه  
 بحکم امیر عبدالرحمن خان چند نظام و بستگام حکومت امیر موصوف  
 از بدستان بطرف شنان رفته بود اکنون بزحمت شده و بملا  
 گردیده اند با معنی که پس از ورود و سپاه موصوف شنان بر یوسف  
 بیگ نامی که از جانب اشهر بوده سیر و سگ کرده و بطرف کابل  
 میفرستد از این واقعه رعایای آن بلاد بجا لغت با امیر آماده جنگ  
 و فساد کرده و تمام فرستادگان امیر اسیر کرده و بطرف بخارا  
 برده اند نامه نگاری بدید که اگر چه بطلب هنوز تحقق نشده است گویا  
 از حرکت مالی شنان خربک کاشتگان دولت روس بوده یا نه

ولیکن مقتدر را و ز نامه ای ملک روس که بفرستیده ثابت میبود که  
او کمتر یکی و کپتان پوشیلا و آن کیر دار در نواح شغان بوده اند و احتمال  
میرود که مشایخها در آن معامله دست اندازی و مداخله کرده باشند  
**مبسی** در فرست و دووم ماه مارس یک ساعت و نیم بعروبیت  
وزیر دفتر مبسی از جانب جناب معالی آقاب نوب گوهر بهادر حکمران  
مالک متعلقه بمبسی محض احوال پرسی جناب شاد الله و میرزا یوسفخان  
جنرال قومبول و ولت علیا ایران و رفو نمونای دولت علیا شریف آورده  
و با خان معظم الیه طافات نمود

رقمی که سرکار خان معظم الیه از قبله عالم و شمساه عظم دولت علیا ایران علی الله  
ماکه و سلطانه جهه سرکار جلال آقا علیشاه همراه داشته چهار روز قبل  
باستصحاب حاج آقا میرزا عبدالرسول نایب و فشی خود برای آقا علیشاه  
بطرف احمد آباد گجرات روانه فرمودند پس از وصول قسم مبارک جناب  
آقای موصوف مجلس عالی ترتیب داده و آن قسم محترم را با نهایت عزت

حشام پذیرائی نموده و تا دو روز هم ششی مشایخ را در نزد خود مهمان  
داشت پس از عطای طاعت فخره و بخشش فرمودند

### کشتی حضرت نوح

سابق برین بعضی از مساجد جهان روزها حیات بندگی و مجلس در جهات  
خوش و شرعی نوشته بودند که بعضی از مقتشین و سیاستان کشتی حضرت  
نوح را در بالای کوه اارات اقرمیداغ بنظر آورده اند و در واقع  
عقل صواب مطلب تصدیق نمایند ولیکن طرفه حکایت است که مجددا  
در مقام جهات هند اثبات همان مطلب تجدید کرده اند مترجم  
و شرح آن از رفو تفصیل ذیل است - که پس از آنکه مقتشین و سیاستان  
موصوف سعی و کوشش بیغ حلیات بسیاری بدینجا برده و بر فهای  
مذرون آن کشتی را از الله نموده یقین قطع برای آنها حاصل شد که این  
همان کشتی حضرت نوح است که بدست خود ساخته و از قریه ای که بزرگی  
آن کشتی را تخمین کرده اند بقدر سیصد و پنجاه کور و خر و در آن کشتی حمل کشتی



طول کشتی با بصره و بیت و بختدم - و عرض بشمار و بخت قدم  
 عنق شست شوش قدم پاشد - والله اعلم بالصواب  
**احوال ملک کاشغر** نامه کارکشف الاخبار بنویسد که در برونما  
 یکفر از معتبرین ملک کاشغر بنیدر بینی آمده حکایت میکند که پیش  
 آنکه امیر کاشغر انتقال نمود چون بلا وارث بود انداخت و عمارت  
 آن ملک بدون امیر ماند بنواخته جنگ و فساد باین امالی برپا گردید  
 بزرگان و مجملین ملک با اتفاق عرضیه نزد سلطان روم فرستادند  
 که ما را علمانی و فرمانروایی شهر و ملک خود را تقویض بشما میسپاریم  
 استعدا آنکه یک ماموری از طرف قرین الشرف خود برای سرپرستی ما  
 مسلمانان نفرستید که از دل و جان اطاعت و فرمانبرداری خود را پیشکش  
 و لیکن از آنجا که ملک عثمانی تا کاشغر فاصله بعدی و هشت و برزودی  
 خبر نرسید و ملک موصوف هم ببرد چین متصل بود خاقان چین ملک  
 کاشغر را برزودی تصرف شد - آنوقت کاندلی بدولت عثمانی نوشت

که چون بملک بخت من پیوسته بود و او را بقرین بودم آنجا  
 در قضا خود را آوردم اکنون شما مطمن باشید که ما بملک را با نهایت  
 اذیت و بدون اذیت کسی تصرف شدیم و با مسلمانان بخت  
 بطور حقیر سلوک نخواهیم کرد و در امور است و قوانین مذهبی ایشان را هر  
 مداخله و سر و کاری نداریم - الغرض شخص کاشغری قائل بگوید که از یک  
 ملک تا بقرین خاقان چین در آمده است تاکنون هیچ وجه در باب  
 معامله مذهبی و شریعت و قوانین اسلامی ما مداخله نداشته و ندارد  
 تمام رفق و رفیق احکامات ما بر حده فاضلی و حق اسلام است حکومت  
 چین موانعی محافظت و نگاهبانی ما هیچ وجه کاری بمسلمانان کاشغر  
 ندارد - ولیکن اگر یک منازعه و کشمکی باین یکفر کاشغری و یک  
 چینی واقع شود در صورت فیصله و رفق و رفیق آن منازعه با حکومت  
 چین خواهد بود - و دیگر از جمله انصاف دولت چین با ما  
 کاشغریست که اگر یک مسلمی بقدربخ کرد و تومان یا روپیه مال التجاره از ملک

چنین بخواج برود و یکبار وجه کرک از او بخواهند گرفت لیکن از  
شمار چینی زکوة میگیرند **اخبار ملکرانی خارج**  
**بانگ کانگ** بهضم مائس خبر رسید که سپاه فرانسه شروع  
بر رفتن طرف بکین را نموده اند لیکن در قلعه بکین جمعیت  
بسیاری از لشکر چین با استعداد کامل مقیم اند  
فرانسه نمیکند سپاه خود را برای سد طریق سپاه چین فرستاده  
آراء فراموش شده باشند

**قاسم** بهضم مائس خبر رسید که جنرال کرام برای عثمان قبا  
پیغام فرستاده است که از باغگیری و فساد کنار جوید و البته  
لشکر و سپاه خود را متفرق نماید لیکن مشارالیه هیچ اعتنا  
باین پیغام نکرده و جواب هم نداده است

**قاسم** هشتم مائس خبر رسید که جنرال کرام حکم شده است  
که ما و امیکه جواب قطعی از عثمان و قانرند سپاه ابو الجحی خود را

بوی لشکر ختم حرکت نداده - یکدسته سپاه سواره برای  
تحقیق و دریافت حالات سپاه دشمن در اطراف سوکن مانده  
گرویده است

**قاسم** نهم مائس خبر رسید که عثمان و قانر در جواب  
پیغام جنرال کرام اظهار نموده است که من بکنگ کردن آماده  
و عبا هستم باین سپاه بکلیس رفته شنبه بکنگ آورده خواهد  
جنرال کورونون بنوسط ملکران خبر داده است که بدون  
رسیدن سپاه معاونه ننمایم که سپاه محصوره از چنگ  
اعدا خلاص نمایم

**لندن** یازدهم مائس - از جناب ملکرانی که از  
خرطوم رسیده است اینکه جنرال کورونون بانهایت تاکید  
استدعا کرده است که وزیر پاشا ابوعونین من فرمانهای ملک  
سودان مقرر و اید که از حکومت مشارالیه شهر خرطوم محکم خواهد ماند



و نیز در ملگراف خود خبر داده است که قوه متمدنی در اطراف و حوالی  
العبید روی تنزل گذارده است - در شب گذشته در مجلس عالی  
لرد و مارتنگتن در خصوص ملگراف جنرال گوردون از استعفای  
خود بسیار اظهار تعجب نموده است و گفته است که هیچ معلوم نبود  
که جنرال موصوف بجهت زیر پاشار بجای خود برای فرمانفرمای  
سفارش کرده است - و نیز گفته است که دولت انجلس درین  
باب مطالبه جواب بنماید .

ایضا در شب گذشته در مجلس و برای پارلیمنت در خصوص معامله مرو  
مباحثه و گفتگوی بسیاری شد لرد گیمزلی اظهار داشت که حرکات  
روس در نواح مرو و نزدیک شدن او بممالک متعلقه بانجلس خلوت  
انگلتان را لازم شده است که مابین این دو دولت تعیین حدود  
بنماید و نیز اظهار داشته که دولت انجلس اراده دارد که در معامله بدون  
استصواب و مشورت با دولت دیگر موافق صوابدید و رای خود عمل نماید

و برای قوت و استحکام هندوستان که محفوظ از حمله های بیگانه  
باشد سعی و کوشش مبلغ خواهند نمود

**فامسره** - دهم مارس خبر رسید که فردا سپاه انجلس بطرف  
معبر عثمان و قنا حرکت خواهند نمود و در جمعه جنگ سختی  
بوقوع خواهد رسید

**لندن** - یازدهم مارس - در شب گذشته لرد مارتنگتن  
در نطق خود بیان نموده که دولت انجلس لازم است که با دردیای  
احمر اقبل از اینکه سایر دول خارجه آنرا متصرف شود آنرا در قبضه  
خود در آورد

ترجمه چاکر و د عاکومی دولت ابدیت سید حسین  
شیرازی و تحریر چاکر جان نثار محمد قزوینی العاصور  
تاریخ هشتم شهر جمادی الثانی

